

خورشید ادب باز دمید از حرم ما از قبه ی ناهید بر آمد علم ما
ای دشمن دین خصم دل محتشم ما تلخ است دم ما
(خون می چکد از سینه ی چاک قلم ما) (۲)
از حيله و ترفند این شعبده تا چند
دشنه از قلم روز ستم روز غم ما
تا خون رود از حلق عدو در قدم ما
خون می چکد از سینه ی چاک قلم ما (۲)
رفت آنکه کلاه از سر خورشید ربودید
قول و قلم از زهره و ناهید ربودید
این خفته به غرقاب بیدار شو از خواب
ای خصم بر آمد شب و صبح دم ما
خون می چکد از سینه ی چاک قلم ما (۲)
خورشید ادب باز دمید از حرم ما
از قبه ی ناهید بر آمد علم ما
ای دشمن دین خصم دل محتشم ما
از کرد و عرب و ترک و بلوچ و عجم ما
از پیش و کم ما تلخ است دم ما
خون می چکد از سینه ی چاک قلم ما (۴)